

شعری از امیر معزی در دیوان حافظ

دکتر احمد رضا یلمه‌ها - اصفهان

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد دهقان

که در نسخه‌ی قزوینی و غنی آمده ولیکن بنا به تحقیق آقای پژمان از خواجه نیست و متعلق به دیگران است، خودداری کردیم و مطلع آن دو قطعه را می‌آوریم:

بر تو خوانم ز دفتر اخلاق آیتی در وفا و در بخشش
و دیگری:

سال و فال و مال و حال و اصل و نسل و تخت و بخت
بادت اندر شهریاری برقرار و بر دوام^۱
در دیوان حافظ تصحیح دکتر خانلری، قطعه‌ی مزبور ضبط
گردیده ولیکن مصحح در حاشیه نوشته است که این دو بیت مقطع یکی
از قصاید امیر معزی است.^۲

در دیوان حافظ تصحیح استاد حسین پژمان در بخش «اشعاری که از گفتار دیگران به دیوان حافظ الحاق شده»، مصحح دو بیت مزبور را به امیر معزی نسبت داده و در حاشیه نوشته‌اند «استفاده از یادداشت‌های آقای رشید یاسمی، نقل از دیوان امیر معزی، نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس».^۳ چنان که می‌بینیم استدلال و احتجاج مصححان دیوان حافظ از این که قطعه‌ی مزبور را از حافظ ندانسته و به امیر معزی نسبت داده‌اند، بر مبنای نوشته‌ی مصحح ارجمند حسین پژمان است و استناد این مصحح فرهیخته نیز به نوشته‌ی استاد رشید یاسمی در حاشیه‌ی نسخه‌ی خطی متأخر دیوان امیر معزی است که در کتابخانه‌ی مجلس محفوظ است و از آن جا که نسخه‌ی دیوان امیر معزی که در کتابخانه‌ی مجلس نگه‌داری می‌شود از نسخ قدیمی دیوان این شاعر نیست، نوشته‌ی استاد یاسمی هم نمی‌تواند سندی بر عدم انتساب این قطعه به حافظ باشد.^۴

قدیمی‌ترین و مستندترین نسخه‌ی خطی دیوان امیر معزی، نسخه‌ی مکتوب به سال ۱۴-۷۱۳ هجری است که شامل منتخبی از دیوان شش شاعر متقدم و مشتمل بر ۴۰۰۰ بیت از دیوان امیر معزی به خط کاتبی موسوم به عبدالمومن علوی کاشی است.^۵ اصل این نسخه‌ی نفیس در کتابخانه‌ی ایندیا آفیس INDIA OFFICE انگلستان نگه‌داری می‌شود و علامه قزوینی از اصل این نسخه، عکس تهیه کرده (و

□ سال و فال و مال و حال و اصل و نسل و تخت و بخت
بادت اندر شهریاری برقرار و بر دوام
سال خرم فال نیکومال وافر حال خوش
اصل ثابت نسل باقی تخت عالی بخت رام
دو بیت مزبور از اشعاری است که در بسیاری از دیوان‌های چاپی حافظ (از جمله نسخه‌ی خلخال، قزوینی - غنی، خانلری، خرمشاهی و سهیلی خوانساری) در بخش مقطعات مشهود است. گفتنی است این دو بیت جزء قصیده‌یی از قصاید امیر معزی است که در اثر تساهل و عدم تدقیق کاتبان در استنساخ نسخه‌های خطی و خلط و به هم آمیزی متن نسخه با هاشم آن، جزء اشعار حافظ دانسته شده است. از بین مصححان دیوان حافظ استاد حسین پژمان به انتساب شعر مزبور به امیر معزی اشاره کرده و آن را در بخش الحاقات دیوان حافظ ضبط کرده است.

استناد آن مصحح ارجمند نیز به یادداشت مرحوم رشید یاسمی است به حاشیه‌ی یکی از نسخه‌های خطی متأخر از دیوان امیر معزی (که پس از قرن یازدهم نوشته شده) و در کتابخانه‌ی مجلس نگه‌داری می‌شود. از آن جا که قطعه‌ی مزبور در قدیمی‌ترین نسخه‌ی خطی موجود از دیوان امیر معزی مکتوب به سال ۷۱۳ هجری مضبوط است، بر آن شدم تا انتساب این قطعه را به این شاعر (و عدم انتساب آن را به حافظ) به گونه‌یی تحقیقی و با استناد به این نسخه‌ی متقدم و نفیس اثبات کنم.

پیش از بررسی و تحلیل این نکته، بد نیست به اقوال و نوشته‌های مصححان دیوان حافظ درباره‌ی این شعر نظری داشته باشیم.

در دیوان حافظ تصحیح خلخال، علامه‌ی قزوینی و غنی، استاد خرمشاهی و سهیلی خوانساری، قطعه‌ی مزبور در بخش مقطعات دیوان حافظ مضبوط است و مصححان مذکور بدون هیچ توضیح و یا حاشیه‌نویسی، قطعه‌ی مزبور را از حافظ دانسته‌اند.

در دیوان حافظ به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، این قطعه ضبط نشده اما مصحح در حاشیه نوشته است: «از آوردن دو قطعه

مقدمه‌یی عالمانه بر آن مرقوم فرموده) و یک نسخه از کپی این نسخه‌ی عکسی در اختیار نگارنده است و در تصحیح دیوان این شاعر بسیار کارآمد و مفید می‌باشد. در نسخه‌ی مذکور قصیده‌یی از امیر معزی شامل بیست و یک بیت با این مطلع مضبوط است:

ای ز شاهی و جوانی شاد و از دولت به کام

ایزد اندر هر مرادی داد تو داده تمام

در پایان این قصیده در قسمت شریطه، در بیت نوزدهم چنین می‌خوانیم:

مال و حال و سال و فال و اصل و نسل و تخت و بخت

بادت اندر پادشاهی بر مراد و بر دوام

مال وافر حال نیکوسال خرم فال سعد

اصل راضی نسل باقی تخت عالی بخت رام

ره‌نمایت باد یزدان هر کجا سایی رکاب

هم‌نشین بادت دولت هر کجا سازی مقام

چنان‌که مشاهده می‌شود سه بیت مقطع قصیده‌ی امیر معزی با

حذف بیت آخر، در اثر اشتباه نساخ و کاتبان به صورت قطعه‌یی مجزا در

دیوان حافظ وارد گردیده است. علت این اشتباه هم در اثر خلط و

امتزاج متن نسخه‌های خطی متقدم با هامش نسخه، توسط کاتبان

است؛ چرا که در نسخه‌های خطی رسم بوده که متن اوراق یک نسخه

را به آثار یک شخص و حاشیه و یا هامش آن را به آثار شخص دیگر

اختصاص می‌دادند که این سنت نسخه‌نویسان در اختلاط و آمیزش آثار

سخنوران تاثیر فراوانی داشته است. استاد نجیب مایل هروی در کتاب

نقد و تصحیح متون، در بخش کاتب و تصرفاتش مرقوم فرموده‌اند: «از

تصرفات بارز کاتبان، خلط و به هم‌آمیزی مطالب متن و حاشیه‌ی

نسخه‌ی منقول عنه را می‌توان یاد کرد که تفکیک آن‌ها به‌هنگام تصحیح، تامل بسیار می‌خواهد و تمیزدادن این‌گونه اختلاط‌ها محتاج فحص بلیغ در آرای مولف و سبک نویسندگی او و نیز به‌دست آوردن نسخه‌های خطی پایه است.»^۶ استاد مایل هروی با استناد به **دیوان حافظ** تصحیح دکتر خانلری، دو بیت مورد بحث را برای نمونه، مثال آورده و سپس نوشته‌اند: «شکی نیست که ابیات مزبور احتمالاً توسط کاتبی در ترقیمه‌ی دست نوشته‌اش - که برای حاکمی کتابت کرده - به صورت عباراتی دعایی درج شده و سپس توسط کاتبی دیگر و از روی تساهل جزو اشعار حافظ دانسته شده و به متن نسخه‌هایی از **دیوان** او راه یافته است.»^۷

پی‌نوشت‌ها

- ۱- **دیوان خواجه حافظ شیرازی**، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، چاپ سوم، تهران، جاویدان.
- ۲- **دیوان خواجه شمس‌الدین محمد**، به تصحیح پرویز نائل خانلری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، ج دوم، صص ۱۸-۱۱۱۷.
- ۳- **دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی**، به کوشش حسین پژمان، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۳.
- ۴- البته باید به ذوق و دقت نظر آن استاد فرهیخته و فرزانه تحسین گفت و تأمل و توغل ایشان را ستود «هر کو شنید گفتا لله در قائل».
- ۵- گفتنی‌ست در مدون‌ترین نسخه‌ی چاپی **دیوان** امیر معزی تصحیح عباس اقبال، در مقابله و مقایسه‌ی متن **دیوان** از نسخه‌ی مذکور استفاده نگردیده و مصحح چنان‌که در مقدمه ذکر کرده به نسخه‌های متاخر **دیوان** که پس از قرن یازدهم کتابت گردیده، مراجعه کرده و پس از ختم طبع **دیوان** در قسمت اضافات نسخ از نسخه‌ی مذکور استفاده کرده است.
- ۶- **نقد و تصحیح متون**، نجیب مایل هروی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، فروردین ۱۳۶۹، صص ۷۷-۶۷.
- ۷- پیشین، ص ۷۹.

شهریار بر سر دولت نشانی کرده جشنی شکوهمند کرده در آن ناز داد دست‌پاچه‌ی بیست‌غری دوره‌گاری بر این چون فرزند مال ای خداوندی که خدایانند با سعادت باشی هر جا که باشی شهر مردان کشته‌اند پیش تو هست و شوی حجت احوال تو گر بر ماند سوداگرت کوی شوی انگهان می‌جوی از کجای تو مهر می‌ای آن بازم که جزو کوی سگان بید که مهر تو بر روی مهر تو هر که جاسازی در آن سینه‌ها از سلسله‌ی تو در کوی تو در درون سزای تو	در هزار شادای و آشنای کرده سک نامی چسبند شانه‌های کرده سبع کو بر در آجودان و الفغانی لاجرم فونک و می‌بزن شکاری کرده سند بر مرکب دولت سوزی کرده که سعادت تخت ناموز گاری کرده تا جادان کشته‌اند پیش تو هست فرخ سایه انعام تو ره‌ها نوح شمر عرق و مغز تو عظم از معادی لب‌ت کوی ریشک تو دست کرده مشک کوی جام کرد حاکمان شاید که بر باد تو بفرازم هم نشینان دولت بر کاسی داری از غیر که بشود دایره‌ی تو چیز زلف تو دارد قامت من جوری	۲ ول‌اصا نوردم باد شاهان اخباری کرده تا نور بخت شهنشاهی فراری کرده ز سپاهت دشت اجون کوه‌سای که هر در کز در کون و شواری کرده ایزد اندر هر مرادی از تو زاده‌ام در خلاف تو علم بر آفته سین بود بر جان حجت فرخ و فرخ بست با بر زهر و یون با بر نمدا بهر این که شمشیر یازد ز بیا ز جوی خزان عدل مالک تو در لاسلا بذرت لرد باد شای بر مراد بر دوام	ول‌اصا ورم جمد سکن با نوها بجزری بسن با نوها بستانست سرو کفتری از زلف می‌با اهلها سنبلی غشش کفتری با بدین صفا نوشت از زلف می‌با اهلها سنبلی غشش کفتری با بدین صفا نوشت	ما شنبند از بزرگان قصه‌ی هروزی در جهان از ناصار از نیک‌اهل بیم آمد لشکر فونک و می‌بزن میر جلال نام بی‌کسوف و می‌بزن باجمان باشد بمان در بر نهان کردار از اسباب شهنشاهی مال تو بجا از سعادت دولت تو طاعت دارم زای تو در شام شام بگو امان کرد رای هدا بید طاعت کفر تو بی‌کول انز نشسته بر تو چون کاشه‌ی کند کرد دولت تو کرد خفت بندگان تو بلند مان از فرزان یکی سال فرخ فال در ای رخسار و سعادت از آفتاب شری مان از بزم زلف مشکینت با اناز که از بدی بر عاوندت کشتند
--	---	--	--	--

نسخه‌ی خطی **دیوان امیر معزی** مکتوب به سال ۷۱۳ هجری محفوظ در کتابخانه‌ی ایندیانا آفیس انگلستان